

تنگ نظری در تأمین خانواده

محمد اسماعیل عبداللّهی

مقدمه - در نظام اقتصادی و اخلاقی خانواده اسلامی تجمل گرایی، اسراف، بخل و تنگ نظری مورد مذمت واقع شده است. در شماره‌های قبل به آسیب شناسی و ارائه راه کارهای مختلف پیرامون دو محور اول؛ یعنی «تجمل گرایی» و «اسراف» پرداختیم و این دو مؤلفه را در حیطه خانواده ایرانی مورد بررسی قرار دادیم. اکنون در این مقاله تلاش می‌کنیم تا به محور سوم یعنی «بخل و تنگ نظری» بپردازیم.

بخل و تنگ نظری چیست و چه تعریفی از آن می‌شود ارائه داد؟ مراتب و گونه‌های مختلف آن چیست؟ عوامل و ریشه‌های این رذیله اخلاقی در انسان کدام‌اند و در عرصه‌های اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و اخروی چه آثار و پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت؟ همچنین در مدیریت اقتصادی خانه بخل و تنگ نظری تا چه مقدار نیکو شمرده شده است؟ از جمله سؤالاتی است که این مقاله به آن پاسخ خواهد داد.

اسلام برخلاف برداشت گروهی که خیال می‌کنند تقرب و بندگی خدا با بهره‌وری از نعمتهای الهی منافات دارد، برخورداری از مواهب زندگی را برای مسلمانان، نه تنها جایز؛ بلکه امری ضروری می‌شمرد و ترک لذات مادی در حد مشروع را به عنوان رهبانیت، امری ناپسند و غیرمشروع می‌داند.

قرآن هم اسراف را نمی‌پذیرد و هم سخت‌گیری در مخارج زندگی را؛ چرا که افراد حریص، مال‌اندوز و تنگ‌نظر، به بهانه پرهیز از اسراف در دامن خساست و سخت‌گیری در مصرف می‌افتند. امام علی (علیه السلام) فرموده است: «هر که ثروتی دارد، مبدا آن را تباه کند؛ زیرا صرف کردن بی‌مورد آن، اسراف است و این کار او را در میان مردم کوته‌بین بلند آوازه می‌کند؛ اما نزد خدا بی‌مقدار».

برخی به غلط گمان کرده‌اند که پرهیز از حلال نشانه زهد، پارسایی و قرب به خداوند است. قرآن خطاب به آنان می‌فرماید: «(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)»؛ [۱] «ای پیامبر! بگو: زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد».

واژه «بخل» [۲] در لغت عرب به معنای «منع و إمساك» [۳] و ضدّ «كَرَم و جود» [۴] است و در فارسی، به معنای «تنگ چشمی» [۵] است.

فیروزآبادی در تبیین معنای بخل گفته است: «الْبُخْلُ وَ الْبُخُولُ - بَضْمَهُمَا - كَجَبَلٍ وَ نَجْمٍ وَ عُتُقٍ: ضِدُّ الْكَرَمِ» [۶] بخل و بخول - به ضمّ باء - بر وزنهای جَبَل و نَجْم و عُتُق، ضدّ کَرَم است.»

«راغب اصفهانی» نیز می‌گوید: «الْبُخْلُ: إِمْسَاكُ الْمُقْتَنِيَّاتِ عَمَّا لَا يَحِقُّ حَبْسُهَا عَنْهُ، وَ يُقَابِلُهُ الْجُودُ» [۷] بخل، نگهداشتن دارییها از جاهایی است که حبس از آن، شایسته نیست [و در آنها باید مصرف شود]. مقابل آن، بخشش است.»

مذمت بخل در اسلام

«بخل» و «شَح» نکوهیده شده در آیات و روایات عبارت از منع و إمساکی است که عقل، آن را ناپسند می‌شمارد. امام صادق (علیه السلام) ضمن تبیین سپاهیان عقل و جهل، «بخل» در مقابل «سخاء» را از سپاهیان جهل (نادانی) شمرده، می‌فرماید: «السَّخَاءُ وَ ضِدُّهُ الْبُخْلُ؛ بخشندگی و ضدّ آن، بخل است.»

همچنین امام عسکری (علیه السلام) فرموده است: «إِنَّ ... لِلْإِفْتِصَادِ مِقْدَاراً فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ؛ برای میانه‌روی، اندازه‌ای است که اگر از آن فزون‌تر شود، بخل است.» این سخن، بدین معناست که امساك در حدّ اعتدال، عقلاً و شرعاً نکوهیده نیست و بخل شمرده نمی‌شود. [۸]

بر این اساس، بخل دو نوع ضدّ دارد: نخست ضدّی که ارزش محسوب می‌شود و آن، انفاق در حدّ اعتدال و مشروع است که سخا، جود و کَرَم دانسته می‌شود و بالاترین مراتب آن، ایثار است. دوم، انفاق خارج از حدّ اعتدال است که اسراف و تبذیر نامیده می‌شود.

و اما گاه واژه «شَح» در آیات و روایات با بخل یکسان دانسته شده، و گاه برای مراتب بالای بخل به کار رفته است.

مراتب بخل

بخل مراتبی دارد که پایین‌ترین مراتب آن، إمساك در چیزی است که مورد نیازِ بخیل نیست و برای او سودی ندارد. بالاتر از آن، بخل نسبت به چیزی است که در تملّک بخیل نیست؛ یعنی نه تنها از دادن مال خود به دیگران امتناع می‌ورزد؛ بلکه مایل نیست که دیگری نیز به دیگران چیزی ببخشد! خسیس‌تر کسی است که نه تنها نسبت

به دیگران؛ بلکه نسبت به خودش نیز بخل می‌ورزد و حرص در انباشتن ثروت، نمی‌گذارد که مالش را، حتی برای رفع نیازهای شخصی خود، مصرف نماید.

در روایات بخل به امور اقتصادی اختصاص ندارد؛ بلکه اموری مانند کتمان دانشهایی که برای مردم مفیدند، خودداری از سلام کردن به دیگران، سستی در درود فرستادن بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ... نیز بخل معرفی شده است.

شدت و ضعف بخل، مرتبط با شخص بخیل و چیزی است که امساک می‌نماید. بنابراین، هرچه موقعیت بخیل والاتر باشد و امساک نکردن از چیزی که نسبت به آن بخل می‌ورزد، ضروری تر باشد، زشتی بخل افزون تر می‌گردد. از این رو، در احادیث بخل ثروتمندان و کسانی که دارای موقعیتهای مهم اجتماعی هستند، زشت تر از بخل دیگران شمرده شده است. همچنین، بخل در پرداخت حقوق واجب مالی به افراد مستحق، از قبیح ترین انواع بخل است.

بسیاری از مفسران برای بخل تعریفی شرعی قائل شده‌اند که محدوده آن، تنگ تر از معنای لغوی آن است. مشهورترین اقوال آن است که بخل، پرداخت نکردن واجبات مالی مانند زکات است.

عوامل و ریشه‌های بخل

۱. حرص به مال‌اندوزی

کسی که در مخارج زندگی تنگ‌نظری دارد و بر خود و خانواده‌اش سخت می‌گیرد، بیش تر به دنبال انباشت سرمایه و مال‌اندوزی است. البته قناعت، پس‌انداز و آینده‌نگری در دخل و خرج امری مهم است؛ اما حریص بودن نسبت به مال فقط به نیت انباشت کردن و از سویی ایجاد شرایط سخت برای خانواده مورد مذمت دین شمرده شده است. شخص خسیس رفتارهای تنگ‌نظرانه‌ای دارد. به طور مثال: دعوت برادر ایمانی خود را نمی‌پذیرد، از غذای مردم نمی‌خورد تا از غذای او نخورند، همانطور که امام رضا(علیه السلام) فرمود: «السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَاكُلَ النَّاسُ مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ» [۹] شخص سخاوتمند از غذای مردم می‌خورد تا مردم نیز از غذای او بخورند؛ ولی بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا مردم نیز از غذای او نخورند».

۲. عدم ایمان به رازقیت خدا

شخص بخیل گمان می‌کند که اگر سرمایه‌اش خرج شود و چیزی انباشته نکند، روزی خواهد رسید که هیچ سرمایه‌ای نداشته و محتاج دیگران باشد. این گونه افراد در حقیقت رازقیت خدا را باور ندارند. قدری تأمل در اینکه همین سرمایه موجود را چه کسی به او داده و از کجا آمده است و اگر خدا بخواهد، می‌تواند از او بگیرد، چنین شخصی را به این مطلب رهنمون خواهد ساخت که خدا هیچ‌گاه مخلوق خود را رها نمی‌کند و در شرایط خاص

نیز از جایی روزی می‌رساند که هرگز در حساب و کتاب شخص بخیل نیامده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ((وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا))؛ [۱۰] «و از جایی که گمانش را ندارد، روزی‌اش می‌دهد. و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است. خدا کار خود را به اجرا می‌رساند و هر چیز را اندازه‌ای قرار داده است».

۳. جهل و نادانی

سومین عامل بخل، جهالت و نادانی است. قرآن کریم می‌فرماید: ((وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ))؛ [۱۱] «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است. به زودی، آنچه را که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت، طوق گردنشان می‌شود. میراث آسمانها و زمین از آن خداست، و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است».

در روایات نیز ریشه بخل را نادانی شمرده‌اند. امام علی (علیه السلام) فرمود: «الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَالْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ»؛ [۱۲] آزمندی و سیری ناپذیری و بخل، زائیده نادانی است».

و فرمود: «مَا عَقَلَ مَنْ بَخَلَ بِإِحْسَانِهِ»؛ [۱۳] خردمند نیست، کسی که از نیکی کردن بخل ورزد. و نیز فرمود: «قَدْ مَرَّ بِقَدَرٍ عَلَى مَرْبَلَةٍ هَذَا مَا بَخَلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ»؛ [۱۴] امام علی (علیه السلام) (هنگام گذشتن بر نجاستی در خرابه‌ای) فرمود: این، [حاصل] چیزی است که بخیلان از [دادن] آن بخل ورزیدند!»

۴. بیماریهای نفسانی

خواهشها و تمایلات نفسانی یکی دیگر از ریشه‌های خست و تنگ‌نظری است. فطرت آدمی ذاتاً پاک سرشته شده است؛ اما اگر گرفتار بیماریها و خواهشهای نفسانی بشود، به یقین گرفتار رذیله‌های اخلاقی همچون بخل نیز خواهد شد؛ چراکه توجه به نفسانیات انسانی یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد بخل و تنگ‌نظری در انسان است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ((إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا))؛ [۱۵] «به راستی که انسان، سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است؛ چون صدمه‌ای به او برسد، عجز و لابه می‌کند، و چون خیری به او برسد، بخل می‌ورزد.» در جای دیگری می‌فرماید: ((وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا))؛ [۱۶] «و انسان، همواره بخیل است».

۵. وسوسه شیطان

وسوسه‌های شیطان نیز از جمله عوامل ایجاد رذیله‌های اخلاقی در انسان است. شیطان با وعده و فریب تلاش می‌کند تا انسان را از فطرت اولیه خود دور و او را همساز و همسان رذایل اخلاقی کند: ((الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ))؛ [۱۷] «شیطان، شما را از تهیدستی بیم و به زشتکاری فرمان می‌دهد، و خدا از جانب خود، به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد. و خدا، گشایشگر دانا است.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ الشَّحَّ وَ الْبَذَاءَ مِنَ النَّفَاقِ، وَ إِنَّهُنَّ يَزِدْنَ فِي الدُّنْيَا وَ يَنْقُصْنَ مِنَ الْآخِرَةِ، وَ لَمَّا يَنْقُصَنَّ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ مِمَّا يَزِدْنَ فِي الدُّنْيَا؛ [۱۸] بخل و بدزبانی، از نفاق است. این دو، بر دنیا [ای شخص] می‌افزایند و از آخرت [او] می‌کاهند، و آنچه از آخرت [او] می‌کاهند، بیش‌تر از چیزی است که بر دنیا [ای وی] می‌افزایند.»

۶. بدگمانی به خدا

سوءظن به خدا از دیگر عوامل و ریشه‌های خساست و تنگ‌نظری است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «السَّخِيُّ إِنَّمَا يَجُودُ مِنْ حُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ، وَ الْبَخِيلُ إِنَّمَا يَبْخُلُ مِنْ سَوْءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ [۱۹] سخاوتمند از آن رو می‌بخشد که به خدا گمان نیک دارد. و بخیل، بدان سبب بخل می‌ورزد که به خدا بدگمان است.» و فرمود: «يَا عَلِيُّ! لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سَوْءُ الظَّنِّ؛ [۲۰] ای علی! هرگز با ترسو مشورت مکن؛ زیرا راه برون‌رفت [از مشکل] را بر تو تنگ می‌گرداند. هرگز با بخیل مشورت مکن؛ زیرا تو را از هدف‌ت باز می‌دارد. هرگز با حریص مشورت مکن؛ زیرا بدی آن را در نظرت نیکو می‌نمایاند، و بدان که ترس و بخل و حرص، خصلتهایی هستند که بدگمانی [به خدا]، آنها را فراهم می‌آورد.»

آثار و پیامدهای بخل

وجود هر صفتی در انسان آثار و پیامدهایی دارد که بخش مهمی از سرمایه معنوی و مادی انسان را به خودش مشغول می‌کند. صفت ناپسند بخل نیز همانند هر رذیله دیگری، دارای پیامدهای ناگوار معنوی و مادی است که در این مجال اندک به برخی اشاره می‌کنیم:

الف) پیامدهای روانی و معنوی

نخستین پیامد بخل، فقر معنوی است. بخیل در موازات بخل مادی نسبت به دیگران، از نظر معنوی نسبت به خود نیز بخل می‌ورزد، لذا قرآن کریم می‌فرماید: ((وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ))؛ [۲۱] «و هر کس بخل ورزد، تنها به زیان خود بخل ورزیده است.» این فقر روحی سبب می‌شود که بخیل، همیشه احساس کمبود، نیاز و

تنگ‌دستی کند. که این احساس تنگ شدن سینه و روح را به دنبال دارد و بدین‌سان، آرامش و آسایش روانی از وی سلب می‌گردد و گرفتار رذایل اخلاقی دیگری مانند بی‌شرمی و ناجوان‌مردی می‌شود. چنین شخصی، آرزو می‌کند تا تمام مردم در فقر و تنگ‌دستی به سر برند.

ب) پیامدهای فرهنگی و اجتماعی

نکات مهمی که در زمینه خطرهای اجتماعی بخل در روایات آمده، عبارت است از: نفرت عمومی از بخیل، نداشتن دوست واقعی، بی‌آبرویی، بُریدن دوستان شخص و حتی اعضای خانواده‌اش از او و...

افزون بر زیانهای اجتماعی بخل، این رذیله یکی از عوامل بروز فساد فرهنگی در نیازمندان جامعه نیز هست.

از سوی دیگر، از آنجا که طبیعت آزمندی در نهاد بشر نهفته شده، عموم مردم با دیدن ثروت انبوه افراد بخیل به این خصلت رو می‌آورند و در زندگی اجتماعی، از آنها پیروی می‌کنند. از این رو، افراد بخیل، عملاً الگو و امرکننده به بخل نیز هستند و بدین‌سان، فرهنگ بخل در جامعه توسعه می‌یابد و پایه‌های دین و دنیای مردم سست می‌گردد.

از جمله پیامدهای دینی و فرهنگی بخل، گوشه‌نشینی و پرهیز از رفت و آمدهای مشروع خانوادگی و اجتماعی، بهره‌نبردن از برخی از دستورات دینی (چون صلۀ رحم، انفاق، بخشش، ایثار)، اذیت و آزار خانواده و فرزندان، نداشتن اعتماد به نفس، زمینه‌سازی فرهنگ دنیاطلبی و عافیت‌خواهی، سلب توفیق در انجام کارهای خیر، هزینه کردن آنچه در راه خیر باید مصرف می‌کرده، در کارهای زیانبار و گناه، از بین رفتن پاداش کارهای نیک، زوال ایمان، خشم الهی، دوری از خدا، گسستگی رابطه بخیل با ولایت و محبت آفریدگار جهان و در نهایت، هلاکت معنوی است.

ج) پیامدهای اقتصادی

افزون بر خطرهای روانی، اجتماعی و دینی، از نظر اقتصادی نیز بخل برای بخیل، زیانبار و خطرناک است؛ زیرا این رذیله سبب می‌شود که انسان نتواند از مال خود بهره‌مند شود؛ بلکه زحمت تهیّه و نگهداری ثروت با اوست و استفاده از آن برای دیگران - افزون بر آن بخل - برکت مال او را از بین می‌برد و از اعتماد و رغبت دیگران در تعامل اقتصادی با او می‌کاهد و گاه موجب می‌شود که نعمت الهی به دیگری منتقل شود و گاهی نیز به تلف شدن آن نعمت می‌انجامد.

د) پیامدهای اخروی

بالاترین خطرهایی که بخیل را تهدید می‌کند: محرومیت از بهشت و گرفتار شدن به آتش دوزخ در جهان پس از مرگ است.

با عنایت به آثار و پیامدهای خطرناک رذیلهٔ بخل، در متون اسلامی از این صفت به عنوان بدترین بیماری اخلاقی یاد شده و در روایتی از امام علی (علیه السلام)، جامع تمام زشتیها و ریشهٔ تمام بدیها دانسته شده است: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» [۲۲] بخل، گردآورندهٔ خویهای زشت است. آن، مهاری است که با آن، [شخص] به سوی هر کار ناپسندی کشانده می‌شود».

و بدین سان در روایات اسلامی، انواع گناهان و رذایل اخلاقی مانند: نفاق، قطع پیوند خانوادگی، دروغ، ظلم، ریختن خون بی‌گناهان، حلال شمردن محرمات الهی و ناجوان‌مردی، از آثار این صفت ناپسند شمرده شده است.

بخل پسندیده در زندگی

بخل و شُح در متون اسلامی، در معنای لغوی‌شان به کار رفته‌اند، و لذا این واژه‌ها، نه تنها در مفاهیم ضدّ ارزشی و امساکهایی که عقل آنها را ناپسند می‌داند، کاربرد دارند؛ بلکه در مفاهیم ارزشی و امساکهایی که از نظر عقل پسندیده‌اند نیز به کار رفته است؛ مانند بخل در: دینداری، رازداری، صرف کردن بیهودهٔ عمر و مال و... که تفصیل این مطلب در اینجا نمی‌گنجد.

اوضاع اقتصادی و شکل معیشت آدمی یکی از اساسی‌ترین زمینه‌های تربیت است. نوع زندگی و نحوهٔ برخورداری از امکانات و میزان ثروت و تلقی از آن، در شکل‌گیری تربیت انسان و نوع سلوک او نقشی عمده دارد. انسانی که در اسارت بخل و مشکلات مادی به سر می‌برد، چگونه می‌تواند به سوی کمال سیر کند؟ آن کس که در بند گذران زندگی است و جز تلاش معاش همی ندارد، و در اسارت فراوان‌داری و فراوان‌خواهی است، چگونه می‌تواند در مسیر سعادت حقیقی گام بگذارد؟ بخل فرد، خانواده و جامعه را از اعتدال خارج می‌کند و به تباهی می‌کشاند.

خدای متعال ثروت‌اندوزی از روی بخل را تحریم کرده است و به مسلمانان فرمان می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا به کار اندازند و از اندوختن و خارج کردن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند. در غیر این صورت باید منتظر عذابی دردناک باشند: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيَّهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»؛ [۲۳] «و کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارت ده؛ روزی که در آتش جهنم گداخته شود و پیشانی و پهلوی و پشتشان را با آن داغ کنند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوختهٔ خویش را بچشید».

نتیجه‌گیری

در نظام اقتصادی خانواده اسلامی، بی‌کاری و پرکاری - افراطی، هر دو مذموم هستند، لذا گردش حساب دخل خانه از هر طریقی، مشروع نیست. خرج کرد ریالی اعضای خانواده اسلامی از سویی به دور از افراط و ولخرجی یا اسراف و تبذیر است و از دگر سو، فارغ از تفریط و تنگ‌نظری یا بخل است. آنچه در نظام اقتصادی خانواده اسلامی بیش از هر چیز بر آن تأکید شده است، رعایت اعتدال در دخل و خرج خانه و سایر امور اقتصادی است؛ چرا که مال دوستی و ثروت‌اندوزی بیش از احد، قلبها را تباه می‌کند و گناهان را به فراموشی می‌سپارد [۲۴] و مایه سستی در دین و تباهی یقین می‌شود. [۲۵]

همچنین بخل‌ورزی باعث فقر معنوی و عامل بسیاری از انواع گناهان و رذایل اخلاقی می‌شود. و از طرفی دیگر فقر و نداری نیز عامل اصلی نزدیک شدن انسان به مرز کفر و بی‌دینی است، چنانکه در سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» [۲۶] نزدیک است کار فقر به کفر منجر بشود.؛ یعنی رذیلت فقر به گونه‌ای است که اگر چاره‌اندیشی نشود، مردم را به کفر و بی‌دینی می‌کشاند.

[۱] اعراف / ۳۲.

[۲] مصدر این واژه، به صورتهای: «بُخِل»، «بُخِلَ»، «بُخِلَ» و «بُخِلَ» نیز وارد شده است. (ر. ک: لسان العرب، ابن منظور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۴۷؛ القاموس المحيط، فیروز آبادی، دار الکتب العلمیه، تهران، ج ۳، ص ۳۳۳ و...).

[۳] مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۹؛ مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۱۹.

[۴] لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۷؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۳۳؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۰۹.

[۵] لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۳، ص ۳۸۲۵؛ فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۴۷۷.

[۶] القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۳۳، ماده «بخل».

[۷] مفردات ألفاظ القرآن، ماده «بخل»، ص ۱۰۹.

[۸] قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ». در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ وَ طَعَامُ الشَّحِيحِ دَاءٌ.» (بحار الانوار، محمد تقی مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج ۶۸، ص ۳۵۷).

[۹] عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۲.

[۱۰] طلاق / ۳.

[۱۱] آل عمران / ۱۸۰.

[۱۲] غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۲۸، ح ۱۶۹۴؛ عیون الحکم والمواظع، لیثی واسطی، دارالحديث، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۶، ح ۳۰۴ و فيه «الشح» بدل «البخل».

[۱۳] غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۷۶، ح ۹۵۸۸.

[۱۴] نهج البلاغه، سید رضی، نشر شریف، قم، حکمة ۱۹۵؛ المناقب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۱۰۲؛ عیون الحکم والمواظع، ص ۵۱۲، ح ۹۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۴، ح ۲۸.

[۱۵] المعارج / ۱۹ - ۲۱.

[۱۶] الإسراء / ۱۰۰.

[۱۷] بقره / ۲۶۸ و احزاب / ۱۹.

[۱۸] المعجم الكبير، طبرانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۹، ص ۳۰، ح ۶۳؛ مکارم الاخلاق، ابن ابی الدنيا، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۷، ح ۸۷؛ کنز العمال، متقی هندی، مکتبه التراث الاسلامی، بیروت ۱۳۹۷ ق، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۵۷۸۷.

[۱۹] كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۲، ح ۱۶۲۰۹؛ نقلاً عن ابی الشیخ عن ابی أمامة.

[۲۰] من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۵۸۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۸۶، ح ۴۷.

[۲۱] محمد / ۳۸.

[۲۲] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۲۹، ح ۵.

[۲۳] توبه / ۳۴ و ۳۵.

[۲۴] قال علی (علیه السلام): «كَثْرَةُ الْمَالِ يَفْسُدُ الْقُلُوبَ وَيَنْسَى الذُّنُوبَ.» غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۰۱.

[۲۵] قال علی (علیه السلام): «حُبُّ الْمَالِ يُوهِنُ الدِّينَ وَ يُفْسِدُ الْيَقِينَ.» همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

[۲۶] خصال، شیخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲ ق، ج ۱، ص ۱۲.